



انقلاب اسلامي الهامبخش خيزش‌هاي مردمی در جهان است

شنبه 28 دي 1390 - ساعت 10 صبح به همراه همکارانم در نمایندگی سازمان صداوسیما در مالزی از دفتر نمایندگی در قلب شهر کوالالامپور به سمت پوتراجایا به راه افتادیم.

گفت‌وگوي «جام‌جم» با دکتر ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر اسبق مالزی

انقلاب اسلامي الهامبخش خيزش‌هاي مردمی در جهان است

شنبه 28 دي 1390 - ساعت 10 صبح به همراه همکارانم در نمایندگی سازمان صداوسیما در مالزی از دفتر نمایندگی در قلب شهر کوالالامپور به سمت پوتراجایا به راه افتادیم.

مقصد دفتر نخست‌وزیر اسبق مالزی، دکتر ماهاتیر محمد است. مردی که از او به عنوان معمار مالزی نوین یاد می‌کنند. کسی که به مدت 22 سال و از سال 1981 تا 2003 بر صندلی بالاترین مقام کشور مالزی (البته پس از مقام تشریفاتی پادشاه) و در جایگاه نخست‌وزیری این کشور تکیه زده بود.

مالزی پیش از ماهاتیر با داشتن 70 درصد جمعیت فقیر کشوری عقب‌افتاده و توسعه نیافته تلقی می‌شد. با پیروزی ماهاتیر در انتخابات سال 1981 این تحصیلکرده رشته پزشکی عمومی دانشگاه ملی سنگاپور که در عین‌حال عضو فعال پر قدرترین حزب مالزی از زمان استقلال این کشور یعنی حزب آمنو (UMNO) بود، به عنوان نخست‌وزیر مالزی به قدرت رسید و پس از آن برای 4 بار متوالی دیگر به عنوان نخست‌وزیر این کشور آسیایی از سوی مردم انتخاب و در راس دولت مالزی پابرجا ماند. او سرانجام سال 2003 و در حالی که آماده سخنرانی برای اعضای حزبش - آمنو - بود، به طور غیرمنتظره و در مقابل چشم‌های بهت‌زده مردم کناره‌گیری خود از قدرت را اعلام کرد و البته فریادها، گریه‌ها و نگاه‌های ملت‌مسانه هزاران نفر از طرفدارانش او را از این تصمیم بزرگ منصرف نساخت. وقتی دکتر ماهاتیر محمد به اختیار خود از قدرت کناره گرفت، مطابق آمارهای رسمی میزان فقر در بین مردم چند نژادی مالزی با ترکیبی از نژادهای مالایی، چینی و هندی و با ادیانی نظیر مسلمان، بودایی، هندو و مسیحی به 4 درصد کاهش یافته بود و مالزی به کشوری توسعه یافته و مدرن تحول پیدا کرده بود.

مردم مالزی او را منجی محبوب کشور خود، سیاستمداران جهان او را رهبری میانه‌رو و تکنوکرات و مخالفانش او را دیکتاتوری زیرک می‌دانند. ماهاتیر محمد که اینک اواخر دهه 80 عمر خود را سپری می‌کند دارای دو دختر و دو پسر است و البته سه فرزندخوانده.

او با وجود آن که هم اینک جایگاهی رسمی در مالزی ندارد، ولی باز به عنوان پرنفوذترین سیاستمدار این کشور شناخته می‌شود.

کم‌کم به پوتراجایا نزدیک می‌شویم. پوتراجایا یادگاری زیبا از ماهاتیر محمد در حوالی کوالالامپور است؛ شهری که به منظور استقرار ادارات و وزارتخانه‌های دولتی و در دوران نخست‌وزیری دکتر ام، بنا شده است.

این شهر که پایتخت اداری مالزی محسوب می‌شود، یکی از جاذبه‌های گردشگری این کشور نیز به شمار می‌آید.

با ماهاتیر در دفتر کارش در طبقه اول ساختمانی که مملو از هدایا و نشانه‌های هدایی به اوست به گفت‌وگو می‌نشینم. آنچه در زیر آمده است، حاصل گفت‌وگویی من با این سیاستمدار کهنه‌کار و تیزهوش مسلمان است.

شما در چند سخنرانی و مقاله خود با اشاره به تاریخ درخشان علم و اندیشه در قلمرو اسلام جوامع اسلامی را مورد انتقاد قرار داده‌اید که «زمانی که کشورهای اروپایی در قرون وسطی و در تاریکی و جهل به سر می‌بردند، تمدن اسلامی در اوج بود» چه اتفاقی افتاد و چرا تمدن اسلامی رو به زوال رفت؟

بعضی‌ها به غلط فکر می‌کنند که اسلام فقط به تحصیل علوم دینی اهتمام دارد و غیر آن دانش‌اندوزی در هیچ زمینه دیگری را تجویز و تأیید نمی‌کند. تاریخ نشان می‌دهد مسلمانان قرن‌ها از لحاظ علوم، ریاضیات و تکنولوژی جلوتر از بقیه بودند. در قرن 15 میلادی اما وضع به گونه دیگری رقم خورد. کسب دانش دیگر برای مسلمین فضیلت محسوب نمی‌شد. از طرف دیگر اروپایی‌ها با نفوذ به داخل مسلمانان از طرق گوناگون توانستند به اندوخته باارزش علمی مسلمین دست پیدا کنند. اروپایی‌ها با به‌کارگیری علوم کشورهای مسلمان، از قرون وسطی پا به عصر رنسانس گذاشتند. آنها از آن موقع، آرام‌آرام از مسلمین پیش افتادند. با مجهز شدن به سلاح علم آنها روزبه‌روز قدرتمندتر شدند و از طرفی مسلمانان روزبه‌روز ضعیف‌تر؛ به گونه‌ای که حتی توانایی دفاع از خود را نیز از دست دادند. اروپایی‌ها خصوصاً در زمینه‌های نظامی به پیشرفت‌های شگرفی دست یافتند و کشورهای مسلمان برای تهیه تسلیحات جدید کاملاً وابسته به غرب شدند و این وابستگی آنها را ضعیف‌تر می‌کرد.

از نظر من، اسلام دین قدرتمندی است و باید به یاد داشته باشیم که اسلام بر دانش‌اندوزی تاکید بسیاری دارد. اولین کلام الهی که بر پیامبر نازل گشت، پیام اقرار بود. #171؛ اقرار یعنی #171؛ بخوان» و برای این‌که قادر به خواندن باشید، نیاز به کسب دانش دارید.

البته ما هم در مالزی مانند مسلمانان در قرون اولیه عمل کردیم. مسلمانان اولیه دانش خود را از کشورهای نظیر یونان به دست آورده بودند، اما آنها دانش خود را توسعه دادند و حتی از یونان نیز در آن زمان پیش افتادند، به گونه‌ای که در طول 15 قرن مسلمانان خردمندترین مردم جهان بودند و توانستند تمدن شکوهمند و بزرگ اسلامی را در جهان بسازند. در مدت خدمت تصورم این بود که ما نیز باید به روش آنها در آن دوره پرافتخار عمل کنیم. اول از همه دانش را در هر کجا که باشد و در هر نقطه زمین، در اروپا یا هر جای دیگر به دست آوریم و خود نیز بر آن بیفزاییم. این تلاش باعث می‌شود که ما عقب‌افتادگی‌های خود را جبران کنیم یا حتی در برخی از زمینه‌ها از رقبای خود پیشی بگیریم.

همان طور که می‌دانید از سال 1920 اندیشمندان مسلمان تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را به جایگاه واقعی خود در جهان بازگردانند. افرادی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری، شهید محمدباقر حکیم، شهید صدر و متاخرترینشان امام خمینی از جمله پیشقراولان این حرکت بیداری‌بخش در جهان اسلام در سده اخیر بوده‌اند. طبق نظر جامعه‌شناسان غرب و شرق این موج بیداری اسلامی که از دهه 1920 آغاز شده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سال 1979 به اوج خود رسید و می‌توان گفت آنچه که ما امروز در کشورهای خاورمیانه و عربی شاهدیم ادامه همان حرکت تاریخی احیای تفکر دینی و اسلامی است که برای بیش از یک قرن مسلمانان را به مبارزه با ظلم، بی‌عدالتی و سلطه بیگانه فراخوانده است. نظر شما درخصوص روند تاریخی بیداری اسلامی در بین مردم مسلمان و جهان چیست؟

بله من فکر می‌کنم انقلاب ایران الهام‌بخش خیزش‌های مردمی در میان سایر مسلمانان جهان شده است. مساله مهم‌تر آن است که با تغییر حاکمان، عملکرد و نحوه اداره آن کشور هم تغییر می‌کند، عملکرد شاه در ایران مثبت نبود و باید تغییر می‌کرد. من فکر می‌کنم روالی که امروز در ایران در جریان است به مردم این قدرت را می‌دهد تا بتوانند دولت را خودشان تعیین کنند و در صورت لزوم آن را تغییر دهند. در صورتی که در زمان پهلوی مردم چنین قدرت و اختیاری نداشتند. در حال حاضر هم آنچه که اینک در کشورهای عربی در حال وقوع است، نشأت گرفته و مشابه انقلاب اسلامی ایران است. این‌که دولت‌ها نسبت به مردمشان بی‌توجه بودند و این بی‌عدالتی خشم آنان را برانگیخته است و این‌که مردم قیام کردند و حکومت‌های خودکامه را سرنگون نمودند، همه با این هدف صورت گرفته که حکومت بهتری جایگزین حکومت قبلی شود. خواسته مردم آن است که کشورشان به سوی پیشرفت و بهبود حرکت کند و مردم به آسایش برسند و دیگر کسی از ناحیه حکومت‌ها مورد ظلم و ستم قرار نگیرد.

امام خمینی به عنوان مهم‌ترین شاخصه انقلاب اسلامی بر اتحاد امت اسلام تاکید داشتند. ایشان بازپرویی اعتماد به نفس و خودباوری در میان مسلمانان جهان و تلاش آنها برای مبارزه با بی‌عدالتی را اساس نهضت اسلامی برمی‌شمردند. مطابق فرمایش امام خمینی #171؛ صادر کردن انقلاب به معنی آن است که مردم کشورها باید بیدار شوند و برای نجات خود از گرفتاری و بدبختی حرکت کنند» به عقیده شما امروز مهم‌ترین گرفتاری مسلمانان و کشورهای اسلامی (آن گونه که در بیان امام آمده) چیست؟

در این مورد می‌توانم به عملکرد رسول خدا(ص) اشاره کنم؛ هدف پیامبر(ص) خدمت به مردم بود و البته وظیفه یک رهبر آن است که برای خدمت‌رسانی به مردمش تلاش کند. خدمت پیامبر به مردم شکل‌های مختلفی داشت؛ مثلاً ایشان زمانی که در مدینه بودند حتی شخصاً در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند و از این راه برای بهبود وضعیت مسلمانان بهره می‌بردند. اما توسعه و گسترش اسلام در زمان پیامبر فقط از طریق جنگ نبود و امروز می‌توان گفت که صدور پیام امام خمینی به جهان که در قالب انقلاب اسلامی ایران تبلور یافت نمونه خوبی از انتقال ارزش‌ها بود. مردمان ایران پس از انقلاب، خردمند، صلح‌جو و قوی هستند و قادرند در برابر فشارهای خارجی ایستادگی کنند، همین مساله می‌تواند برای مردم جهان یک مدل باشد و این خود یعنی صدور پیام انقلاب. به نظر من آنچه در کشورهای عربی رخ داده بازتابی از انقلاب اسلامی ایران بوده و کشور ایران مدلی مناسب برای دیگر کشورهای اسلامی می‌تواند باشد.

موضع آمریکا و کشورهای غربی در قبال خیزش‌های عربی چیست؟ نوام چامسکی متفکر آمریکایی در یکی از سخنرانی‌های خود در یکی از محافل علمی - رسانه‌ای گفته است که #171؛ آمریکا و کشورهای غربی از قیام‌های عربی در هراس هستند» به عقیده شما دلیل ترس آمریکا و غرب از انقلاب‌های عربی چیست؟

مردم کشورهای عربی حکومت‌های خودکامه را سرنگون کردند و خواهان حکومتی هستند که به عدالت رفتار کند. وقتی که کشورهای عربی علیه رهبران خود قیام کردند موقعیتی فراهم شد که در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند. از سوی دیگر کشورهای غربی نیز در پی آن هستند که حکومت‌های بعدی در کشورهای خاورمیانه رابطه دوستانه‌ای با آنان برقرار کنند. اما مردم باید هوشیار باشند که حکومت‌های بعدی مستقل از قدرت‌های غربی عمل نمایند و دولتی باید تاسیس شود که در وهله نخست مستقل باشد و از سوی دیگر به پیشرفت کشور کمک کند و البته توسط کشورهای غربی هدایت نشود.

مثلا در مورد مصر، آمریکا خواهان آن بوده که دولت قبلي (حسني مبارك) در راس قدرت باقي بماند؛ در حالي که مردم مصر آن دولت را نميخواستند. تنها کاري که آمریکا يا کشورهای غربي در مقابل اراده ملت مصر مي‌توانند بکنند اين است که نگذارند در مصر دولتي تشکيل شود که منافع آنها را به خطر اندازد. غربي‌ها مي‌خواهند دولت‌هاي بعدي منطقه دست‌نشانده آنها باشند. در اين مسير قدرت‌هايي هم بودند که از مبارك طرفداري مي‌کردند، وليديدند اگر حامي مبارك باشند بازنده اين ميدان خواهند بود و تصميم گرفتند نتيجه را به مردم مصر واگذار کنند تا بلکه بتوانند بعدا در انتخاب دولتي که تامين‌کننده منافع خودشان است موثر باشند.

اگر موافق باشيد در اينجا من مي‌خواهم موضوع گفت‌وگوي خود را از مسائل کشورهای خاورميانه به موضوع بحران‌هاي اقتصادي غرب و آمریکا تغيير دهم. به نظر شما ريشه مشکلات اقتصادي کشورهای اروپايي و ايالات متحده آمریکا در چيست؟

هنگامي که کشورهای شرق همچون ژاپن، کره (جنوبي)، چين و تايوان محصولات خود را عرضه کردند، کشورهای غربي نتوانستند با آنها رقابت کنند، زيرا کيفيت و قيمت محصولات کشورهای شرقي بهتر و مقرون به صرفه‌تر از محصولات اروپايي و آمريکايي بود؛ بنابراین غربي‌ها به بازار مالي (financial market) روي آوردند. آنها در بازار مالي با انجام اقداماتي نظير خريد و فروش ارز، راه‌اندازي صندوق‌هاي تاميني، صندوق‌هاي قرض‌الحسنه و اعطاي وام‌هاي موقت و کارهايي از اين دست به اصطلاح براي جامعه و دولت چرخش مالي ايجاد کردند و البته بسياري از سرمايه‌داران از اين چرخش سودهاي کلاني به جيب زدند؛ ولي اين قبيل کارها تجارت واقعي محسوب نمي‌شد. اگر بخواهم به طور ساده بگويم، آنها چيزي توليد يا عرضه نمي‌کنند، در اصل آنها روي قيمت‌ها قمار مي‌کنند و اين تجارت واقعي نيست. اين قبيل امور براي مردم ايجاد کسب و کار نمي‌کند اين کار منجر به رشد تجارت واقعي نمي‌شود. اين روش مبتني بر کسب سود از طريق حقه‌بازي و دستکاري مالي است؛ بعد از مدتي هم عده‌اي از همين راه پولدار مي‌شوند ولي بايد دانست که ثروت آنها از تجارت واقعي به دست نيامده است و البته قطعا بعد از مدتي اين رويه اقتصادي فرو ريخته و تمام سيستم به هم مي‌ريزد و چهره واقعي کشور که فقر و ناداري است خود را نشان مي‌دهد. حال با توجه به اين که آنها پول خود را از دست داده‌اند و بايد پول جديدي پيدا کنند، تنها کاري که مي‌توانند انجام دهند آن است که دست به انتشار پول بزنند و البته پول بدون ارزش و پشتوانه؛ بنابراین اگر بخواهيم به طور خيلي دقيق بگويم، بايد گفت که اروپا و آمریکا فقير شده‌اند و آنها نمي‌توانند از اين بحران بيرون بيايند و اين تا هنگامي است که آنها دوباره از اول شروع و همچون يك مالباخته عمل کنند. آنها چاره‌اي ندارند جز آن که دوباره به توليد محصول واقعي روي آورند تا باز بتوانند با کشورهای شرقي رقابت کنند.

آيا به نظر شما اين مشکل به نظام سرمايه‌داري يا کاپيتاليسم برمي‌گردد؟

اين درست نيست که بگويم سيستم کاپيتاليسم عامل اين مشکلات است. بلکه اين گرفتاري‌ها به خاطر سوءاستفاده از کاپيتاليسم است. استفاده غلط و نادرست از کاپيتاليسم باعث ايجاد اين مسائل است. براي مثال سيستم سرمايه‌داري به شما اجازه مي‌دهد تا از بانک وام بگيريد تا بتوانيد تجارت خود را راه بيندازيد؛ هنگامي که اين پول پس داده نمي‌شود، اگر مقدار کمي باشد عيبي ندارد، ولي اگر اين پول به ميلياردها دلار برسد و پرداخت نشود بانک ورشکسته خواهد شد و اگر بانک ورشکست شود تمام شاخه‌هايي که به آن متصل هستند نيز دچار ورشکستگي مي‌شوند.

اين يکي از مشکلاتي است که کشورهای غربي با آن روبه‌رو هستند. مساله ديگر همان‌طور که گفته شد آن است که سرمايه اين کشورهای سرمايه‌دار ثروت واقعي نيست. به عنوان نمونه به گزارشي که در فايننشيوال‌تایمز سال قبل آمده بود، اشاره مي‌کنم. در اين گزارش آمده که آمریکا 8 تریلیون دلار ضرر کرده است؛ حالا بينم اين 8 تریلیون دلار از کجا آمده است و اگر ضرر کرده‌اند اين پول به کجا رفته؟ آيا کسي آن را برداشته و برده است؟ نه، واقعيت چيز ديگري است، به اين‌گونه که اگر شما سهمي با ارزش يك دلار داشته باشيد و آن را 2 دلار بفروشيد شما يك دلار سود برده‌ايد؛ اما اين يك تجارت واقعي نيست. در واقع خريداران بازار بورس براساس ارزش سهام شرط‌بندي مي‌کنند، ارزشي که يك روز بالا مي‌رود و يك روز پايين مي‌آيد. حال اگر ارزش سهام در بازار بورس بالا برود هيچ معنايي ندارد؛ زيرا ارزش اين سهام ربطي به توليد محصول نداشته است. اين بيشتري بورس بازي است که قطعا منجر به توليد بيشتري نمي‌شود، سرويسي ارائه نمي‌دهد يا صنعت و تجارتي را رونق نمي‌بخشد.

به نظر شما آيا چنين افول اقتصادي در غرب که حاصل ترکيب ««قدرت» (powre) و ««سرمايه» (wealth) است ممکن است منجر به ظهور طبقه‌اي از مردم متوسط جامعه، کارگران، کارمندان و... با ادعاي داشتن سهم در قدرت و حضورشان به عنوان قدرت سوم در جامعه غربي و آمريکايي شود؟ آيا اين اتفاق که محتمل است، دگرگوني اساسي در نظام سرمايه‌داري نيست؟

خب. در گذشته اين مساله در اروپاي شرقي اتفاق افتاده بود، اتحاديه‌هاي مختلف در قدرت براي خود سهمي داشته و دارند. آنها با تشکيل احزاب توانسته‌اند در بازي قدرت حضور يابند. مثلا حتي حزب کمونيست هم در اروپا وجود دارد و قبل از اروپاي شرقي اساسا حزب کمونيست بر برخي از کشورهای حاکم بود و با وجود آن که حزب کمونيست همه کارخانه‌ها و منابع اقتصادي کشورهای اروپاي شرقي را در دست داشت ولي همه جهان شاهد بودند که آنها بعد از 70 سال فقير و فقيرتر شدند؛ بنابر اين اگر قدرت سومي در کار

باشد و سهمی از اداره کشور را برعهده بگیرد باز هم معلوم نیست که بتواند موفق شود یا این راه‌حل بتواند اقتصاد آنها را نجات دهد.

در دوره جناب‌عالی در مالزی بانک‌های اسلامی به مجموعه بانک‌های این کشور افزوده شد و شما هم تا جایی که بنده در سخنرانی‌ها و مقالاتان دقت کردم بر بانکداری اسلامی و راه‌اندازی واحد پولی مشترک میان کشورهای اسلامی به نام «Gold Dinar;171#&» تاکید زیادی داشته‌اید. به عقیده شما آیا بانکداری اسلامی می‌تواند برای برون‌رفت از بحران مالی در جهان مناسب باشد؟

خوب معلوم است کشورهایایی که در بحران اقتصادی گرفتار شده‌اند کسانی هستند که از سیستم بانکداری متعارف و غربی استفاده کرده‌اند و آنهایی که از سیستم بانکداری اسلامی بهره می‌برند کمتر دچار بحران شده‌اند؛ البته مالزی هم در این وضعیت گرفتار شده است، چرا که ما با کشورهای غربی تجارت می‌کنیم. در حال حاضر کشورهای غربی و آمریکا قادر به خرید محصولات ما نیستند؛ بنابراین ما هم در حال از دست دادن پول هستیم اگرچه وضعیت ما زیاد هم بد نیست و این‌گونه نیست که نتوانیم رشد کنیم و ما همچنان در حال رشد اقتصادی هستیم. اما درخصوص بانکداری اسلامی باید بگویم که توسعه آن در سطح جهانی نیازمند مطالعه و تحقیق بیشتری است و لی به طور قطع می‌تواند به عنوان سوپاپ اطمینان برای گرفتار نشدن در بحران مالی کشورهای غربی مطرح شود.

مالزی هم در سال 1997 بحران اقتصادی خطرناکی را پشت سر گذاشته است؛ یعنی دقیقا در زمانی که شما مسوولیت نخست وزیری مالزی را برعهده داشتید. لطفا برای ما از تدابیر و اقدامات خود در آن سال‌ها برای خارج شدن از بحران صحبت کنید.

خب. این مساله حاصل سوءاستفاده و احتکار ارز توسط تاجران یا دلان ارز در مالزی بود. در آن سال دلان به شکل مجازی و بدون رد و بدل کردن واقعی پول دست به فروش میلیاردی رینگیت زدند، ما دنبال این بودیم که ببینیم آنها این پول را از کجا آورده‌اند؛ فهمیدیم که آنها پولی در اختیار ندارند و به عبارتی پولی دستشان نیست، بنابراین آنها بدون آن که واقعا پولی داشته باشند فقط آن را از این حساب به آن حساب واریز می‌کنند. با فروش ارز از این طریق ارزش پول ملی مالزی همین‌طور مرتبا کاهش می‌یافت و بنابراین ما هر روز فقیرتر می‌شدیم.

تنها کاری که ما می‌توانستیم بکنیم آن بود که اجازه ندهیم آنها پول ما را بفروشند و برای این امر قانونی را وضع کردیم؛ قانونی که اجازه انتقال پول از بانک «&171#آ» به بانک «&171#ب» را نمی‌داد، بنابراین اگر بانک اجازه ترانسفر پول از بانک «&171#آ» به بانک «&171#ب» را ندهد، اجازه فروش آن برای خرید ارز را هم نمی‌دهد. بنابراین ما ارزش و برابری رینگیت با دلار را تثبیت کردیم و به مردم گفتیم که ارزش دلار در مقابل رینگیت فلان مقدار و البته ثابت است. با تثبیت قیمت دلار در برابر رینگیت برای تجار، مردم و دولت معامله کردن خیلی ساده بود، زیرا که ارزش پول مانده و پایین یا بالا نخواهد رفت. این راه‌حلی بود که ما توانستیم با به کار بستن آن از بحران عبور کنیم.

و سر آخر علاقه‌مندم آرزوی شما را در مورد جهان اسلام و مسلمانان جهان بشنوم.

خب. به عنوان یک مسلمان امیدوارم که ما مسلمانان با یکدیگر جنگ و جدال نکنیم. ما می‌بینیم که 1400 سال پس از آمدن اسلام، قرائت‌های گوناگونی از این دین به عمل آمده است و متاسفانه این تفاوت در برداشت از اسلام باعث شده که ما مسلمانان از هم فاصله بگیریم و البته این تفرقه به نفع دشمنان اسلام است. بنابراین اگر مسلمانان برداشت‌های متفاوتی از اسلام دارند یا آموزش‌های دیگری از این دین به آنها ارائه شده است، نباید از سوی سایر مسلمانان مورد هتک حرمت و آزار قرار گیرند. آنها نیز نباید در نحوه دینداری شما اشکال وارد کنند. ما همیشه با هم متفاوت هستیم و به هر حال باید این تفاوت را قبول کنیم. قبول کنیم که همه ما مسلمانیم و این وظیفه هر مسلمانی است که مسلمان دیگر را به عنوان برادر خود بپذیرد. ما همه یک خدا را می‌پرستیم - الله - و همه ما محمد رسول‌الله(ص) را به عنوان پیامبر می‌شناسیم اینها کافی است که ما را به عنوان یک مسلمان بشناسند ما نباید با یکدیگر جنگ و جدال کنیم. باید اذعان کنیم که اسلام دینی خوب و آیینی متناسب با نیازهای روز است.

دکترعلیرضا نوری / جام جم